

# تنافی یا سازگاری

## ضرورت علی و اختیار انسان از دیدگاه استاد مطهری

اسماعیل دانش \*

### چکیده

در این مقاله نسبت میان اختیار و ضرورت علی فعل اختیاری انسان، از دیدگاه استاد مطهری، مورد بررسی قرار گرفته است و اثبات نموده است که قانون علیت و معلولیت از قوانین مهم فلسفی و ارکان کلی قواعد و قوانین تمام علوم است. قانون علیت و معلولیت در برابر فرض صدفه و اتفاق است. از قانون علیت، قانون سنخیت علی - معلولی و قانون جبر علی - معلولی منشعب می شود که طبق قانون سنخیت، بین پیدایش حوادث و افعال انسان و موجودات ارتباط است. علت وجود دهنده معلول، ضرورت دهنده معلول است. انسان دارای حد اعلای از اختیار و آزادی است. هیچ ملازمه‌ای بین قانون ضرورت علی و معلولی و مجبور بودن انسان نیست. ضرورت علی و معلولی درباره انسان با در نظر گرفتن علل و مقدمات مخصوص افعال و حرکات انسان مؤید اختیار و آزادی انسان است و انکار ضرورت علی و معلولی نسبت به افعال انسان موجب محدودیت و سلب اختیار و آزادی است. زیرا اگر افعال انسان یا مبادی او مانند اراده با ضرورت علی نباشد، ناچار باید پیدایش آن‌ها با صدفه و اتفاق باشد که این فرض ملازم سلب قدرت و اختیار از انسان است. افعال و حرکات انسان در نظام هستی با اختیار و آزادی انسان تنافی ندارد.

کلیدواژه‌ها: اختیار، ضرورت علی، معلولیت، جبر، مطهری.

---

\* فارغ التحصیل دکترای فلسفه و کلام اسلامی از دانشگاه تهران و پژوهشگر در جامعه المصطفی العالمیه قم.

## مقدمه

بحث جبر و اختیار از مباحث بسیار مهم و کهن در تاریخ تفکر بشری است که در میان فلاسفه و متکلمان اسلامی به‌عنوان بحثی زنده در طول تاریخ این دو علم، مطرح بوده و هست. همه افراد بشر چه کودک و جوان و کهن سال از آغاز تا پایان عالم، به نحوی با این مسئله سروکار دارند. مسئله جبر و اختیار دارای ابعاد گوناگون و پیچیده‌ای است که آن را از چهره مسئله‌ای واحد خارج کرده و به مجموعه‌ای از مسائل تبدیل نموده است. «جبر و اختیار و کیفیت آزادی و اراده انسان نیز اگر از جنبه‌های مختلف روانی، اخلاقی، فلسفی و اجتماعی بررسی شود، صفحات زیادی را به خود اختصاص می‌دهد» (مطهری، ۱۳۸۴: ۱/ ۳۶۳)؛ مسئله جبر و اختیار قابل‌بحث با رهیافت‌های مختلف علمی است. از این‌رو، دانشمندان علوم مختلف هر یک از منظری به مسئله جبر و اختیار نگریسته و مورد‌بحث و بررسی قرار داده‌اند. مطهری می‌گوید: یکی از معضلات بزرگی که تاکنون فکر دانشمندان را به خود متوجه کرده مسئله جبر و اختیار است؛ زیرا این مسئله علاوه بر جنبه نظری جنبه عملی نیز در پی دارد. لازمه جبر، خارج شدن از زیر بار تکلیف، بی‌اثر دانستن تربیت و اخلاق و در نتیجه انحطاط و بیچارگی است (همان: ۶۱۰/۶ - ۶۰۹). از این‌رو، ایشان بحث جبر و اختیار و نظریات مطرح در این باره اعم از متکلمان، فیلسوفان، اصولیون، روانشناسان، اخلاق و... را مطرح و بررسی می‌کند (همان). در مواجهه با این بحث که عمدتاً در رهیافتی فلسفی درباره جبر و اختیار مطرح می‌کند. بنابراین این مسئله چند تباری است ریشه در علوم مختلف دارد و پرسش‌های مختلف درباره اختیار و ضرورت علی مطرح است یکی از پرسش‌ها به‌عنوان یک بحث بسیار مهم و اساسی این است که نسبت اختیار و ضرورت علی چگونه است؟ پاسخ این پرسش در این مقاله طبق دیدگاه شهید مطهری بررسی شده است.

## ماهیت و چیستی اختیار

اختیار واژه عربی و مصدر باب افتعال و از ماده «خیر» مشتق شده است که به معنای برگزیدن و انتخاب امر خیر بدون اضطراب و جبراست (جوهری، ۱۴۰۴: ۲/۶۵۲؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ۴/۲۶۶). همچنین به رجحان دادن چیزی (البستانی، بی تا: ۲/۶۲۲)، آزادی و تسلط داشتن بر عمل، (عمید، ۱۳۹۰: ۹۰) قدرت بر انجام دادن کار به اراده خویش در مقابل اضطراب و اجبار، (دهخدا، ۱۳۷۷: ۴/۱۵۰۱؛ معین، ۱۳۸۹: ۱/۱۶۹) معنا نموده‌اند. چنان‌که ملاحظه می‌شود اولاً: از کلیه کاربردهای لغوی، معنای اقتدار و تسلط بر عمل و آزادی تصمیم، صریحاً یا تلویحاً استنباط می‌شود و لازمه این اقتدار و تسلط بر عمل آن است که فرد توانایی انتخاب یا عدم انتخاب اعمال مختلف را در حین ارتکاب عمل داشته باشد. ثانیاً: مقید کردن اختیار به امر خیر از منظر فاعل لحاظ شده است به این معنا که فاعل به دلیل مشاهده و لحاظ یک خیر و مصلحت، فعلی را انجام می‌دهد یا ترک می‌کند؛ اما این‌که آیا درواقع انتخاب وی نیز درست و خیر و مطابق مصلحت است، واژه اختیار به آن دلالت نمی‌کند. (ابوهلال، ۱۴۰۰: ۱۰۱).

معنای اصطلاحی اختیار بعید و دور از مفهوم لغوی آن نیست و به توانایی انتخاب تعریف می‌شود به صورتی که فرد قادر باشد از بین چند موقعیت ممکن و مقدور، اراده خود را متوجه رفتار خاصی کند، بدون این‌که تحت فشار داخلی و خارجی غیرقابل تحمل، ناچار به انتخاب آن گردد. در فرهنگ فلسفی آمده است: «اختیار عبارت است از این‌که چیزی را به چیزی دیگری برتری نهیم و اولی را نسبت به دومی ویژگی دهیم و مقدم بر آن قرار دهیم. مختار کسی است که بر انجام دادن و انجام ندادن، هر دو، قادر باشد، اگر خواست انجام دهد و اگر خواست انجام ندهد، [یعنی اگر خواست انجام ندهد، بتواند و قادر باشد]. مقصود از آزادی اختیار، توانایی گزینش هر یک از دو طرف انجام کار است. یعنی اگر انجام هر دو طرف ممکن باشد، بتواند هرکدام را که خواست برگزیند» (صلیبا، ۱۳۶۶: ۱۲۶-۱۲۷).

اختیار در اصطلاح، به معنای انتخاب یک چیز از میان دو یا چند چیز با اراده آزاد انسانی

است؛ به شرطی که به اجبار و اکراه صورت نگیرد (نیشابوری، ۱۴۱۴: ۱۵۱/۲). طبق این بیان، اختیار با اراده مترادف است. برخی از تعاریف اختیار بر بنیاد «ترجیح نهادن» و «تخصیص دادن» شکل گرفته‌اند، از این رو، اختیار آن است که امری را بر امر دیگری ترجیح یا تخصیص دهند و یا آن را بر امری مقدم دارند؛ (تهانوی، ۱۸۶۲: ۴۱۹). البته، اصطلاحات «جبر» و «اختیار» مانند بسیاری از واژه‌های دیگر، از تعاریف و معانی متفاوت برخوردارند؛ اما ماده مشترک، در همه این تعاریف بیان «حدود آزادی انسان در عمل» است؛ به عبارت دیگر، تعیین کنند که آیا انسان در اعمال خود آزاد است یا نه و اگر آزاد است، این آزادی چگونه است؟ از توضیحات پیرامون معانی جبر و اختیار می‌توان به دست آورد که محل نزاع، جبر و اختیاری است که با ضرورت و امکان مرادف است که از قدرت بی‌انتهای خداوند و قانون علیت نشأت گرفته است.

استاد مطهری به تحلیل و تفسیری اختیار بشر در مواضع گوناگونی پرداخته است. ایشان درباره اختیار می‌گوید: «بشر مختار و آزاد آفریده شده است؛ یعنی به او، عقل و فکر و اراده داده شده است. بشر همیشه خود را در سر چهارراه‌هایی می‌بیند و هیچ‌گونه اجباری ندارد که فقط یکی از آن‌ها را انتخاب کند؛ سایر راه‌ها بر او بسته نیست؛ انتخاب یکی از آن‌ها به نظر و فکر و اراده و مشیت شخصی او مربوط است؛ یعنی طرز فکر و انتخاب اوست که یک‌راه خاص را معین می‌کند». (مطهری، ۱۸۴: ۱/۳۸۵) در حقیقت اختیار بیش از این نیامده که اگر موجودی به چیزی عالم و آگاه باشد و آن را بخواهد، آن را انجام دهد. «ملاک اختیار همان داشتن قدرت و داشتن اراده و داشتن شعور و ادراک است» (مطهری، ۱۳۸۴: ۸/۳۸۳).

ایشان در موضعی دیگر فعل اختیاری را «انجام دادن عمل بر طبق خواست فاعل بدون هیچ اجباری» می‌دانند:

این‌که می‌گوییم بشر مختار و آزاد است به این معناست که عمل او از خواست و رضایت کامل او و تصویب قوه تمیز او سرچشمه می‌گیرد و هیچ عاملی او را برخلاف میل و رغبت و رضا و تشخیص او وادار نمی‌کند؛ نه قضا و قدر، نه عامل دیگر (همان: ۱/۳۹۵).

## تحلیل و ارزیابی

در تعریف استاد مطهری از اختیار دو گونه بیان متمایز است. یکی این که تعریف مطهری از اختیار به علم و اراده و قدرت و مشیت فاعل، موافق دیدگاه مشهور حکما است. این تحلیل استاد مطهری از «اختیار» همانند دیدگاه اصحاب حکمت متعالیه است. از منظر حکمت متعالیه نیز، اختیار انسان عبارت است از آن که فعل او مسبوق به علم، اراده و قدرت باشد و اراده نیز که از مبادی فعل اختیاری است حالتی نفسانی است که پس از حصول شوق شدید نسبت به انجام فعل پیدا می شود و در صورت قدرت بر انجام فعل (و نبود موانع خارجی) فعل انجام می شود (صدرا، بی تا: ۳۱۸/۶) این تعریف از جهات مختلف قابل نقد است:

**الف.** نظریه مشهور «مسبوقیت اختیار به اراده و علم و قدرت» به دو شکل زیر قابل تحلیل است:

۱. مسبوقیت مرکب به اجزاء.

۲. مسبوقیت مشروط به شرط.

شکل نخست یعنی مسبوقیت مرکب به اجزاء نیز، دو گونه است:

۱. مسبوقیت مرکب خارجی به اجزاء (انضمامی).

۲. مسبوقیت مرکب ذهنی (مفهومی) به اجزاء. تنها در صورت اخیر (مسبوقیت مرکب ذهنی (مفهومی) به اجزاء) است که اجزاء، مقوم مفهوم مرکب هستند؛ بنابراین از صرف گفتن این که اختیار مسبوق به اراده و قدرت و علم و... فاعل است، نمی توان نتیجه گرفت که این امور مقومات مفهومی اختیار هستند؛ چراکه چنین استدلالی اخذ ما لیس بعله علة است.

ب. آیا اراده و قدرت و علم، از مقومات مفهومی اختیار هستند یا ملاک و شاخص آن در مقام تمایز مصداقی هستند؟ به عبارت دیگر آیا تشخیص این که فلان فعل خاص اختیاری است یا خیر، به وسیله ملاک هایی مثل اراده و علم و قدرت انجام می شود یا این که اختیار با آن ها تعریف می شود؟ به نظر می رسد اراده و قدرت و علم، اختیار را تعریف نمی کنند و تنها ملاک های تمایز فعل اختیاری از فعل غیر اختیاری می باشند.

ج. حیوانات نزد فیلسوفان مشاء، متحرک بالاراده و حساس هستند؛ یعنی از ادراک حسی و اراده و قدرت برخوردارند، اما غالباً اختیار را مخصوص انسان‌ها می‌دانیم و فعل حیوانات را ارادی اما غیر اختیاری می‌دانیم؛ بنابراین این تعریف مانع اغیار نیست و شامل حیوانات نیز می‌شود. شاید بر اساس این چالش‌هاست که مفهوم‌سازی دیگری در آثار استاد مطهری یافت می‌شود و آن تعریف اختیار به «انجام دادن عمل بر طبق خواست فاعل بدون هیچ اجباری» می‌باشد. تفسیر ابن‌سینا از این دسته تعریفات است. (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۵۱). این تعریف از اختیار تعریفی سلبی است. مطهری این تفسیر از اختیار را نیز بیان کرده است، اما ایشان علاوه بر این تعریف، تعریف اصحاب حکمت متعالیه که به جهات مثبت اختیار مثل علم و قدرت و اراده الهی قائل‌اند نیز مورد اشاره قرار داده است. از این‌رو تعریف ایشان تعریفی ایجابی است. همچنین این تعریف ظاهراً مبتنی بر دور است؛ زیرا اختیار را با اجبار تعریف می‌کند و لاجرم اجبار هم به معنای نبود و فقدان اختیار است؛ بنابراین این تعریف محتاج تحلیلی دقیق‌تر است. باید بین دو گونه خواست (رضایت) تمایز نهاد: ۱. رضایت درجه اول فعل برخاسته از خواست که مانند اراده، قدرت و علم از مبادی فعل‌اند، یعنی تا فاعل رضایت نداشته باشد، فعل ارادی صورت نمی‌گیرد، به عبارت دیگر در اینجا، فاعل مرید می‌خواهد، پس انجام می‌دهد. ۲. رضایت درجه دوم، یعنی فعل مطابق با خواست، به عبارت دیگر رضایت درجه دوم یعنی رضایت به رضایت قبلی، یعنی از آنچه خواسته‌ام و انجام داده‌ام، رضایت داشته باشم.

فعل ارادی را به دو گونه انجام می‌دهیم. یا به عزم، خواست و اراده خود خشنودیم یا خیر، اگر به عزم، خواست و اراده خود خشنود باشیم، این رضایت درجه دوم است. رضایت درجه دوم برخلاف رضایت درجه اول از مبادی فعل نیست بلکه فعل به‌گونه‌ای انجام شده است که ما اینک آن را به خود نسبت می‌دهیم و به آن رضایت داریم. برای توضیح رضایت درجه اول و دوم مثالی ذکر می‌شود. مثلاً در ماه مبارک رمضان، کسی با تهدید به کشته شدن، در روز افطار می‌کند. او نسبت به افطار کردن علم دارد، سپس اراده می‌کند و با

تنافی یا سازگاری ضرورت علی و اختیار انسان از دیدگاه استاد مطهری □ ۷

خواست خود افطار می‌کند. اگرچه او با خواست خود این کار را انجام داده است، اما نسبت به خواست خود کراهت دارد و با اجبار آن کار را انجام داده است. این نوع خواست، خواست و رضایت درجه اول است. در رضایت درجه دوم، کسی با شنیدن صدای اذان افطار می‌کند. او نسبت به این کار علم دارد و با اراده و خواست خود افطار می‌کند؛ اما در این حالت او به خواست خود رضایت دارد. در رضایت درجه دوم شاخص عدم اجبار، فاعل بیگانه است. حال این فاعل بیگانه، یا درونی است، به عبارت دیگر، بیگانه، خود شخص است (نفس اماره) و یا عاملی خارجی و بیرونی (عامل سلطه) است.

تعریف استاد مطهری از اختیار یعنی «انجام دادن عمل بر طبق خواست فاعل بدون هیچ اجباری»، به معنای رضایت درجه دوم است. اما ملاک عینی همگانی برای رضایت درجه دوم چیست؟ آیا صرفاً داوری شخصی است؟ اگر صرفاً داوری شخصی ملاک رضایت درجه دوم باشد، در مقام توجیه، هرکسی، هر فعل ناشایست را می‌تواند به اجبار استناد کند. د. معنایی که مطهری از «اختیار» بیان کرده با دترمینیسم سازگار است. اختیاری بودن فعل به مفهومی که ایشان بیان کرده و بعد نیز ثابت خواهد شد منافاتی با «ضرورت علی و معلولی» ندارد:

ضرورت افعال و حرکات انسان در نظام هستی منافی با اختیار و آزادی انسان نیست؛ زیرا هر معلولی که ضرورت پیدا می‌کند به واسطه علت تامه‌اش ضرورت پیدا می‌کند. افعال انسان نیز با پیدایش علل تامه ضرورت پیدا می‌کنند (مطهری، ۱۳۸۴: ۶/۶۱۵-۶۱۳).

جبر در مقابل اختیار است و به معنای واداشتن کسی به کاری است که آن کار را نمی‌خواهد و دوست ندارد؛ همچنین، اصطلاحاً، به معنای نفی فعل از انسان و نسبت دادن آن به خداوند است (شهرستانی، ۱۳۸۱: ۱/۸۵)؛ و مراد از فعل نیز کارهای ارادی انسان است که در نظر اهل جبر، همانند وجود آدمی آفریده حق تعالی است و آدمی، در انجام گرفتن آن‌ها کم‌ترین تأثیری ندارد. (طوسی، ۱۳۵۹: ۳۲۵). از دیدگاه استاد مطهری، «جبر یعنی

حتمیت و اجتناب‌ناپذیری و به اصطلاح فلاسفه: ضرورت و وجوب. وقتی که مثلاً می‌گوییم ۵ \* ۵ ضرورتاً و جبراً مساوی با ۲۵ است یعنی حتماً چنین است و خلاف آن ناممکن است. بدیهی است که جبر در این اصطلاح که مفهومی فلسفی است غیر از جبر به مفهوم حقوقی و فقهی و عرفی است که به معنی اکراه و اعمال زور است. «۵ \* ۵» به حکم طبیعت ذاتی خود مساوی ۲۵ است نه به حکم يك قوه جبریّه و با اعمال زور». (مطهری، ۳، ۱۸۰).

### چیستی قانون علیت و معلولیت

از دیدگاه مطهری، قانون علیت و معلولیت عبارت از این است که هر حادثه‌ای که ایجاد می‌شود احتیاج به موجد و پدیدآورنده‌ای دارد و به عبارت دیگر هر چیزی که هویتش «کار» و «حادثه» باشد آن چیز کننده و پدیدآورنده لازم دارد. (همان: ۶ / ۵۴۲) بنابراین هر حادثه و معلول نیازمند به علت است. مطهری اصل علت را به دو معنای خاص و عام گرفته است: «علت» در اصطلاحات فلسفی غالباً به «وجود دهنده شیء» اطلاق می‌شود. ولی گاهی به معنایی اعم از این معنا اطلاق می‌شود و آن عبارت است از «مطلق چیزهایی که شیء در وجود یافتن خود محتاج به آنهاست». اگر علت را به معنای اعم اطلاق کنیم شامل معدّات و شرایط وجود شیء نیز می‌شود. عنوان «وجود دهندگی» تنها بر آن چیزی صادق است که اصطلاحاً «علت فاعلی» خوانده می‌شود. (همان: ۵۸۵). «علت» به معنای اعم یعنی چیزی که وجود شیء وابسته به آن چیز است یعنی (ما يتوقّف علیه وجود الشیء). (همان: ۷ / ۳۴۷).

### اهمیت و جایگاه قانون علیت و معلولیت

قانون علیت و معلولیت یکی از قوانین مهم فلسفی است که ارکان کلی قواعد و قوانین همه علوم شمرده شده است. (همان: ۶، ۵۴۶). قانون علیت عمومی، ضرورت و حتمیت را ایجاد می‌کند و لازمه آن این است که وقوع هر حادثه‌ای در شرایط مخصوص مکانی و زمانی، قطعی و حتمی است. (همان: ۱ / ۳۸۷). قانون علیت و معلولیت در برابر فرض صدفه



تنافی یا سازگاری ضرورت علی و اختیار انسان از دیدگاه استاد مطهری ۹

و اتفاق است (همان: ۵۴۲ / ۶) که مورد اشاره قرار گرفت. «صدفه» عبارت است از فرض حادثه‌ای که خودبه‌خود بدون این‌که علت و شیئی دخالت داشته باشد به وجود آید. از ضروریات عقل امتناع صدفه و اتفاق است.

استاد مطهری می‌گوید:

اگر قانون علیت را نپذیریم هیچ قانون علمی را نباید بپذیریم زیرا هر قانون علمی محصول و معلول یکرشته مقدمات قیاسی یا غیر قیاسی است که با پیدایش آن مقدمات، پیدایش آن قانون علمی که ثمره و نتیجه آن مقدمات است قطعی است. حال اگر بنا بشود که قانون علیت دروغ باشد هیچ رابطه‌ای بین مقدمات یک دلیل و ثمره آن دلیل نخواهد بود یعنی هیچ مطلبی را ثمره هیچ دلیلی نمی‌توان دانست و اگر قانون سنخیت علی و معلولی دروغ باشد از هر مقدمه و قیاس و استدلالی هر نتیجه را می‌توان انتظار داشت (همان: ۶۸۵).

بنابراین قانون علیت و معلولیت از پرارزش‌ترین قوانین مورداستفاده فلسفه الهی است که با سایر قوانین منشعب از آن (جبر علی - معلولی و سنخیت - علی - معلولی) ما را ملزم می‌کند که تمام رشته‌های علی و معلولی را منتهی به یک ذات کامل و غیر معلول بدانیم و همه نظامات را تحت نظام واحد و قائم‌به‌ذات واحد، بشناسیم. (همان: ۵۷۶).

### اصول منشعب از قانون علیت

از قانون اصلی علیت، قوانین فرعی زیادی منشعب می‌شود که دو اصل ذیل از همه مهم‌تر است:

#### الف. سنخیت علی - معلولی

از منظر استاد مطهری سنخیت این است که «از علت معین فقط معلول معین صادر می‌شود و معلول معین فقط از علت معین صحت صدور یابد». (همان: ۶۷۱). در «علت و معلول» باید سنخیت باشد؛ یعنی هر علتی فقط معلول خاص ایجاد می‌کند نه هر معلولی را و هر

معلولی تن‌ها از علت خاص صادر می‌شود نه از هر علتی. به عبارت دیگر میان موجودات جهان وابستگی‌های خاصی هست، پس هر چیزی منشأ هر چیزی نمی‌تواند باشد و هر چیزی از هر چیزی نمی‌تواند ناشی شود. در تجربیات عادی خود به این حقیقت جزم داریم که مثلاً غذا خوردن علت سیر شدن است و آب نوشیدن علت سیراب شدن و درس خواندن علت باسواد شدن. لذا اگر بخواهیم به هر يك از معلولات نامبرده دست بیایم به علت خاص خودش متوسل می‌شویم.

فلسفه ثابت می‌کند که در میان تمام جریان‌ات عالم چنین رابطه مسلّمی وجود دارد و این مطلب را به این تعبیر بیان می‌کند: میان هر علت با معلول خودش سنخیت و مناسبت خاصی حکم‌فرماست که میان يك علت و معلول دیگر نیست. این اصل مهم‌ترین اصلی است که به فکر ما انتظام می‌بخشد و جهان را در اندیشه ما نه به صورت مجموعه‌ای هرج‌ومرج که در آن هیچ چیزی شرط هیچ چیزی نیست، بلکه به صورت دستگاهی منظم و مرتب درمی‌آورد که هر جزء آن جایگاه مخصوص دارد و هیچ جزئی ممکن نیست در جای جزء دیگر قرار گیرد. (همان: ۱۷۸/۵).

طبق بیان حکما از قاعده سنخیت «صدور کثیر از واحد و صدور واحد از کثیر ممتنع است». معنای این جمله این است که علت واحد فقط با معلول واحد وابستگی دارد و معلول واحد فقط با علت واحد مرتبط است و اگر احیاناً در مواردی می‌پنداریم که علت واحد منشأ معلولات کثیره است یا معلول واحد از مجموع چند علت حاصل شده واقعاً آن علت یا آن معلول مفروض ما واحد نیست بلکه مجموعی از واحدهاست. (همان: ۶/۶۷۱).

مطهری می‌گوید: آنچه در قاعده الو احد درجه اول مورد نظر حکماست «واحد شخصی» است ولی این قاعده در واحدهای بالنوع یعنی افراد مختلفی که از «نوع» واحد هستند نیز تا حدی جاری است و نتیجه آن این می‌شود که اولاً از یک علت شخصی فقط یک معلول شخصی به وجود می‌آید و بالعکس یک معلول شخصی فقط از یک علت شخصی به وجود می‌آید؛ ثانیاً افراد مختلف هراندازه تشابه نوعی زیادتری داشته باشند

تنافی یا سازگاری ضرورت علی و اختیار انسان از دیدگاه استاد مطهری □ ۱۱

---

ازلحاظ آثار و خواص مشابه‌ترند. هر واحد حقیقی علت، فقط با يك واحد حقیقی از معلول مرتبط است و هر دسته از افرادی که وحدت نوعی دارند فقط با یک سلسله آثار که وحدت نوعی دارند مرتبط‌اند. (همان).

از قسمت اول این قاعده که مربوط به واحد شخصی است نتیجه می‌گیرند که صدور موجودات از مبدأ کل و صانع کل که به حکم برهان، بسیط و واحد من جمیع الجهات است بر طبق نظامی معینی است و ترتیبی در کار است و چنین نیست که همه موجودات، بی‌واسطه از ذات خدا صادر شده باشند؛ بلکه ابتدا معلول و صادر اول را خداوند به وجود آورده است؛ معلولات کثیری که بی‌واسطه از خدا صادر شده باشند در کار نیست. از قسمت دوم این قاعده که واحد بالنوع است، نتیجه می‌گیرند که طبیعت همواره جریان مشابه و یکنواختی را طی می‌کند؛ یعنی در طبیعت همواره شرایط کاملاً مساوی، نتیجه مساوی می‌دهد و این که در موارد خاصی ما می‌پنداریم شرایط مساوی است و درعین حال می‌بینیم نتیجه مختلف است، باید بدانیم که واقعاً شرایط مساوی نبوده و اختلاف داشته است و ما این اختلاف را متوجه نشدیم. به هر صورت این همان قانون سنخیت علی و معلولی است. (همان: ۶۷۱/۶). برای اثبات «اصل سنخیت» می‌توان دو نوع دلیل اقامه کرد: دلیل حسی و استقرائی و دلیل عقلی و قیاسی.

مطهری می‌گوید: برای اثبات قانون سنخیت، ادله و براهین زیادی اقامه شده است. این مسئله از آن مسائل فلسفی است که برای آگاهان به اصول فلسفی، جای کوچک‌ترین تردید باقی نمی‌گذارد و تن‌ها با قبول این اصل است که نظام معین موجودات قابل توجیه است و بر اساس این اصل، انسان باور پیدا می‌کند که پیدایش حوادث و اشیاء طبق جریان و اسباب معین است. (همان: ۶۷۶).

### ب. جبر علی - معلولی

بدون شک علت وجود دهنده معلول است. علتی که وجود دهنده معلول است آیا ضرورت

دهنده معلول نیز هست یا خیر؟ و معنای این جمله این است که آیا با فرض تحقق علت تامه شیء، تحقق یافتن معلول، قطعی و جبری و تخلف‌ناپذیر است یا نه؟ با اندک تأمل روشن می‌شود که اگر علت، ضرورت دهنده نباشد وجود دهنده نیز نخواهد بود؛ زیرا معلول با قطع نظر از علت، «امکان ذاتی» دارد و امکان ذاتی به تنهایی کافی برای موجود شدن آن شیء نیست و گرنه باید هر ممکنی بدون علت به وجود آید و این همان صدفه و اتفاق است که مساوی با نفی علیت و معلولیت عمومی است (همان: ۵۴۳). اگر با فرض تحقق علت، حال معلول عین همان حالی باشد که قبل از تحقق علت بوده است، در این صورت موجود شدن معلول چه در فرض وجود علت و یا عدم آن، ترجیح نداشت؛ چگونه در فرض عدم تحقق علت موجود شدن معلول مساوی با صدفه و اتفاق است و امتناع عقلی دارد، در صورت تحقق علت نیز موجود شدنش امتناع عقلی دارد. (همان).

از دیدگاه مطهری: «علیت» نوعی رابطه است میان دو شیء که یکی را «علت» و دیگری را «معلول» می‌خوانیم، اما عمیق‌ترین رابطه‌ها. رابطه علت و معلول این است که علت، وجود دهنده معلول است. آنچه معلول از علت دریافت می‌کند تمام هستی و واقعیت خویش است. لهذا اگر علت نبود معلول نبود. ما چنین رابطه‌ای در جای دیگر سراغ نداریم که اگر یکی از دو طرف رابطه نبود دیگری هم نباشد. علی‌هذا نیاز معلول به علت، شدیدترین نیازهاست، نیاز در اصل هستی. بنابراین اگر بخواهیم «علت» را تعریف کنیم باید بگوییم: «آن چیزی است که معلول در کیان و هستی خود به او نیازمند است». (همان: ۱۷۷/۵).

بنابراین اگر علت ضرورت دهنده معلول نباشد وجود دهنده به آن نیز نخواهد بود؛ یعنی چنین علتی واقعاً علت نیست؛ پس علیت مساوی با ضرورت و جبر است و نظام علی و معلولی نظام ضروری و جبری است. این که علت ضرورت دهنده به معلول است و انسان پس از تحقق علت تامه معلول را ضروری الوجود و تخلف‌ناپذیر می‌داند، امری فطری است و هرکس ناخودآگاه به آن اذعان دارد و اگر کسی احیاناً در بحث‌های علمی منکر آن باشد برحسب فطرت خود از آن پیروی و به مقتضای آن عمل می‌کند. گروهی از دانشمندان

فیزیک در اثر مطالعات و آزمایش‌های که در عالم ذرات انجام داده‌اند و به نتایج دست‌یافته‌اند که از آن‌ها نفی جبر علی و معلولی استنباط می‌شود. در حقیقت این قانون، قانون فلسفی محض است و خارج از حوزه تجربه می‌باشد؛ از این رو با قانون و اصول فیزیک که علمی تجربی است، نمی‌توان آن را اثبات کرد. اگر در مقدمات اثبات آن، قانون تجربی به کاررفته بود، فیزیک توانای اثبات یا ابطال آن مقدمه را داشت و همچنین بر تضعیف یا تشدید این قانون نیز توانا بود (همان: ۵۴۳/۶ - ۵۴۴).

بنابراین از قانون علیت، قانون سنخیت علی - معلولی و قانون جبر علی - معلولی منشعب می‌شود که به ترتیب چنین نتایجی دربر دارد اولاً: بین پیدایش حوادث گوناگون و افعال انسان و موجودات ارتباط و پیوستگی وجود دارد؛ یعنی هر حادثه و معلول مرتبط به علت و وابسته به علت خودش است و افعال انسان نیز چنین است. ثانیاً: بر اساس قانون سنخیت بین علت و معلول از علت واحد معلول واحد صادر می‌شود صدور کثیر از واحد و برعکس جایز نیست. «الواحد لا یصدر منه الا الواحد». ثالثاً: بر اساس این‌که علت وجود دهنده معلول است، ضرورت دهنده معلول نیز می‌باشد؛ یعنی با فرض تحقق علت تأمه شیء، تحقق یافتن معلول، قطعی و جبری و تخلف‌ناپذیر است؛ زیرا اگر علت، ضرورت دهنده نباشد وجود دهنده نیز نخواهد بود و از سوی دیگر معلول ممکن ذاتی است و امکان ذاتی به تن‌هایی کافی برای موجود شدن نیست و گرنه باید هر ممکنی بدون علت به وجود آید که همان صدفه و اتفاق است. با توجه به نتایج فوق و در نظر گرفتن امتناع تسلسل علل و منتهی شدن سلسله علت‌ها به علت با لذات و در نظر گرفتن وحدت علت با لذات به دست می‌آید که مجموع جهان و افعال بشر هرچند دارای ابعاد غیرمتناهی از نظر زمان و مکان باشند، در واقع یک دستگاه واحد کامل‌العیار است که بین تمام اجزائی غیرمتناهی این دستگاه ارتباط و پیوستگی وجود دارد. (همان: ۶۵۲).

### اختیار از دیدگاه استاد مطهری

دیدگاه مطهری درباره مجبور یا مختار بودن انسان، همان نظریه مکتب تشیع، یعنی نظریه

«امر بین الامرین» است که اولین بار ائمه اطهار<sup>ع</sup> مطرح کردند «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین». (همان: ۱/ ۵۳). «اختیار و آزادی مورد اعتقاد شیعه به این معناست که بندگان، مختار و آزاد آفریده شده‌اند اما بندگان مانند هر مخلوق دیگر به تمام هستی و به تمام شئون هستی و از آن جمله شأن فاعلیت، قائم‌به‌ذات حق و مستمد از مشیت و عنایت او هستند. بدین خاطر اختیار و آزادی در مذهب شیعه حدّ وسطی است میان جبر اشعری و تفویض معتزلی و این است معنای جمله معروف که از ائمه<sup>ع</sup> رسیده است: «لا جبرَ و لا تفویضَ بل امرٌ بین الامرین» (کلینی، ۱۳۶۲: ۱/ ۱۶۰). اصل اختیار و آزادی از فروع اصل عدل است». (همان، ۱۰۰/ ۳ - ۹۹).

محققان و حکمای الهی با معیارهای دقیق عقلی - منطقی در این مسئله به پژوهش و تعمق پرداختند و حکم عقل را موافق با این نظریه نشأت گرفته از وحی یافتند. مطهری این نظریه را از جنبه کلامی و فلسفی مطرح می‌کند و بیش‌تر با رویکرد فلسفی مسئله را بررسی می‌کند.

### جنبه کلامی

متکلمان مسلمان درباره اختیار انسان به سه گروه مانند معتزله، اشاعره و امامیه تقسیم شده‌اند، معتزله قائل به تفویض و اختیار مطلق انسان است. (بغدادی، ۱۴۰۸: ۱۱۴؛ طوسی، ۱۳۵۹: ۷). از دیدگاه اشاعره انسان در افعال و اعمال خود مجبور است. (اشعری، ۱۴۰۰: ۱/ ۳۲۱). دیدگاه سوم این است که انسان در کارها و اعمال خویش نه اختیار مطلق دارد و نه به‌طور مطلق مجبور است. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۴/ ۱۹۷). به بیان دیگر انسان دارای آزادی اراده و اختیار است، اما این آزادی به‌گونه‌ای نیست که بتوان قائل به «تفویض» شد. بلکه هستی او از خداوند بوده و به‌کارگیری آن نیروی هستی به دست خود انسان است. دیدگاه شیعه، درباره افعال آدمی آن است که هر کاری که از انسان صادر می‌شود هم فعل او و هم فعل خداوند است؛ یعنی فاعلیت خداوند، فاعلیت سببی و فاعلیت انسان مباحثی است. از دیدگاه مطهری امر بین الامرین بدین معناست که در حوادث جهان و انسان، علل و

تنافی یا سازگاری ضرورت علی و اختیار انسان از دیدگاه استاد مطهری □ ۱۵

اسباب نزدیک و اراده خداوند که عله العلل است، نقش دارند. (مطهری، ۶، ۶۲۸). بندگان مختار و آزاد آفریده شده‌اند و مانند هر مخلوق دیگر به تمام شئون هستی و از آن جمله به شأنِ فاعلیتِ قائم به ذات خداوند متکی و از مشیت و عنایت او مستمندند. (همان: ۳، ۹۹). اصل اختیار از فروع اصل عدل است؛ (همان، ۱۰۰). زیرا رابطه مستقیمی بین اختیار و عدل از یک طرف و جبر و نفی عدل از طرف دیگر وجود دارد؛ یعنی تن‌ها در صورت مختار بودن انسان، تکلیف و پاداش و کیفر عادلانه معنا پیدا می‌کند و اگر انسان مختار نباشد یعنی در مقابل اراده الهی یا عوامل طبیعی مجبور باشد، تکلیف و پاداش و کیفر مفهوم خود را از دست می‌دهند. (همان: ۱/۴۲).

## جنبه فلسفی

### ۱. ضرورت و اختیار

به نظر مطهری هر ضرورت علی جبر نیست و بسیاری از ضرورت‌ها ناشی از اختیار انسان است، البته ضرورت ناشی از اختیار با ضرورت حاکم بر اختیار متفاوت است، ضرورت ناشی از اختیار قهراً جنبه علمی پیدا می‌کند؛ چون ضرورت است قطعیت است بدون آن که حاکم بر اختیار باشد. (همان: ۱۵/۸۴۹ و ۱۰۴۲). این «ضروری» بدین معنا نیست که عاملی انسان را مجبور به انجام کاری کند؛ بلکه بدین معناست که انسان‌ها به حکم عقل، اراده و انتخاب دارند همیشه اصلح را انتخاب می‌کنند. اصلح را بر غیر اصلح قطعاً ترجیح خواهند داد. اینجا ضرورت هست ولی جبر نیست؛ مردم می‌توانند اصلح را هم انتخاب نکنند و غیر اصلح را انتخاب کنند؛ اما انتخاب غیر اصلح برخلاف عقلشان است. اگر چیزی به صورتی دربیاید که از انسان سلب اراده و اختیار و قدرت کند آن جبر ضد اختیار است اما اگر چیزی نه سلب قدرت و نه سلب اراده از عاملش بکند، بلکه موضوع برای اختیار او درست می‌کند، [چنین چیزی جبر ضد اختیار نیست]. (همان: ۸۵۰).

## ۲. تبیین جبنه فلسفی

مطابق اصل «ضرورت و وجوب نظام هستی» هیچ حادثه‌ای در این جهان بدون وجوب و ضرورت موجود نمی‌شود؛ یعنی هر حادثه‌ای از حوادث اگر علت تامه‌اش محقق شود جبراً و ضرورتاً تحقق می‌یابد و محال است که تحقق پیدا نکند و اگر علت تامه محقق نشود، خواه از آن جهت که در یکی از شرایط وجود وی نقصانی باشد و خواه از آن جهت که مانعی پیدا شود و اقتضای علت را خنثی کند، جبراً و ضرورتاً آن حادثه تحقق نخواهد یافت یعنی محال است که در این فرض آن حادثه تحقق پیدا کند. «حادثه‌ای که در این جهان تحقق پیدا می‌کند از وجود علت تامه آن و بالنتیجه از ضرورت وی حکایت می‌کند و هر حادثه ممکن است که تحقق پیدا نمی‌کند از عدم علت تامه و بالنتیجه از عدم ضرورت آن، بلکه از ضرورت عدم آن حکایت می‌کند. «قانون علیت» در پیدایش حوادث جهان مساوی با صدفه و اتفاق و انکار هر قاعده و نظم و قانون و حقیقتی در کار جهان است همچنان که انکار قانون «ضرورت نظام هستی» نیز مساوی با صدفه و اتفاق و انکار هرگونه نظم و قاعده‌ای است. این قانون استثناپذیر نیست یعنی این‌طور نیست که در برخی موارد، حوادث جهان طبق قانون علیت عمومی و ضرورت عمومی پدید بیایند و از بین بروند و در برخی موارد، پدید آمدن و از بین رفتن حوادث با گزاف و صدفه و اتفاق صورت بگیرد». (همان: ۶/ ۶۰۸). به نظر مطهری، اعتقاد به صدفه و اتفاق و نفی قانون قطعی علیت و معلولیت مستلزم این است که اولاً هیچ‌گونه نظم و قاعده و ترتیبی در کار جهان قائل نشویم و هیچ‌چیز را شرط و دخیل در هیچ‌چیز ندانیم و پیدایش هیچ حادثه‌ای را مربوط به هیچ امری ندانیم و بین هیچ‌چیزی و چیز دیگری رابطه‌ای قائل نشویم. ثانیاً انکار این اصل مستلزم این است که خط بطلان روی تمام علوم بکشیم؛ زیرا هر علمی عبارت است از بیان مجموعه‌ای از قواعد و نظامات جهان؛ اگر پیدایش يك حادثه بدون علت و جهت جایز باشد در همه وقت و تحت هر شرطی وقوع هر حادثه‌ای را می‌توان انتظار داشت و در هیچ وقت و تحت هیچ شرایطی اطمینان به عدم وقوع هیچ حادثه‌ای نمی‌توان پیدا کرد. قانون علیت و معلولیت عمومی یکی از قوانین فلسفی است که جزء پایه‌ها



تنافی یا سازگاری ضرورت علی و اختیار انسان از دیدگاه استاد مطهری □ ۱۷

و ارکان کلی قواعد و قوانین همه علوم است. (همان: ۵۴۲ / ۶)؛ بنابراین، قانون علّیت و رابطه سببی و مسببی اشیاء نسبت به یکدیگر از قطعی‌ترین معارف بشری است. پیوند و ارتباط معلول به علّت، صوری و ظاهری نیست؛ عمیق است و در متن واقعیت معلول نفوذ دارد. یعنی معلول به تمام واقعیت خود وابسته و متکی به علّت است و به طوری است که اگر واقعیت علّت نبود، محال بود که واقعیت معلول تحقق یابد. علوم بشری بر پایه این قانون بنا شده است. گریز از این قانون مساوی است با نفی هرگونه نظامی در هستی و نفی هرگونه قانون علمی و فلسفی و منطقی و ریاضی (همان: ۵۰۳ / ۱).

### ۳. بدیهی بودن اختیار

از دیدگاه شهید مطهری مختار بودن انسان یک امری بدیهی و روشن است. انسان در اعمال خود آزاد است و در مقابل هیچ عامل طبیعی یا مافوق طبیعی مسلوب الاختیار نیست» این مسئله امری است بدیهی و وجدانی؛ زیرا مربوط به طرز انجام اعمال وجدانی ذهنی خود انسان است. انسان وجداناً احساس می‌کند که در هر حالتی و تحت هر شرایطی در انتخاب فعل یا ترك آزاد است. انسان بالوجدان احساس می‌کند که قدرت مقاومت در مقابل عوامل مادی به خاطر حفظ فضیلت اخلاقی و... در وی موجود است. انسان وجداناً احساس می‌کند که استعداد پذیرفتن تکلیف، قانون و مسؤولیت را دارد. اگر انسان خود را فطرتاً مختار نمی‌دانست هیچ‌گاه با فکر، فعلی را انجام نمی‌داد و یا ترك نمی‌کرد و هرگز اجتماعی را که دارای شئون مختلف امر، نهی، پاداش، تربیت و سایر توابع است بر پا نمی‌کرد. انکار این مطلب انکار يك امر بدیهی و وجدانی است و يك نوع سفسطه به شمار می‌رود. (همان: ۶۳۱ / ۶).

علامه طباطبایی نیز بر این باور است که: انسان خود را بالطبع مختار می‌داند به اختیار تشریحی به این که کاری را انجام دهد و یا ترك کند؛ یعنی در مقابل اختیار تکوینی، قانوناً هم خود را مختار می‌داند. لذا اگر کار خوبی انجام داد سزاوار مدحش می‌دانند و می‌گویند به اختیار خود انجام داد. و اگر کار نیکی را ترك کرد سزاوار ملامتش می‌دانند و معذور

نمی‌دانند به این که مجبور بوده و کسی از هم نوعش نمی‌تواند او را مجبور به کاری یا ممنوع از کاری بکند. چون انسان‌های دیگر نیز مانند او هستند و از معنای بشریت چیز زائد بر او ندارند تا مالک و صاحب اختیار او باشند و این همان معنای انسان بالطبع حر و آزاد است. بنابراین انسان فی نفسه حر و بالطبع مختار است، مگر آن که خودش به اختیار خود چیزی از خود را به دیگری تملیک کند و به سبب این تملیک حریت خود را از دست بدهد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۹۸/۱۶ - ۹۷).

### اختیار و ضرورت علی

با توجه به قانون علیت و ضرورت علی و آنچه انسان با نیروی عاقله درک می‌کند یکی امتناع صدفه است و دیگری ضرورت ترتب معلول بر علت و امتناع تخلف از آن است؛ (پیشین: ۱۶/۳۴۴). اگر این قانون بر رفتار انسان به عنوان جزئی از حوادث عالم اعمال شود، این پرسش مطرح می‌شود که آیا با اطلاق قانون علی بر رفتار انسان می‌توان همچنان قبول کرد که انسان در عمل خود دارای اختیار و آزادی است؟ به عبارت دیگر با توجه به قانون علیت «اگر حوادث عالم، از جمله رفتارهای انسان، به لحاظ علت تامه شان به نحو ضروری تحقق یابد، چگونه می‌توان از آزادی و اختیار انسان سخن گفت؟ اگر رفتار انسان‌ها مانند حوادث عالم تابع قانون ضرورت علی و معلولی است که با وقوع علت تامه به نحو ضروری واقع می‌شود، انسان چگونه می‌تواند مختار و آزاد باشد؟ راه حل و پاسخ این پرسش طبق دیدگاه و نظر استاد مطهری مورد بررسی قرار می‌گیرد.

با تتبع در آثار مطهری به دست می‌آید که پاسخ و راه حل ایشان از یک جهت تأکید دارد بر عدم مغایرت بین موجبیت علی با اختیار؛ و قبول قانون علی که مستلزم نفی اختیار انسان نمی‌شود و از جهت دیگر ریشه و مبنای این استلزام در پرسش، برمی‌گردد به تصور و تعریف نادرست از اختیار؛ از این رو مطهری می‌گوید: «بحث‌های مختلفی که از جنبه‌های مختلف روی موضوع «جبر و اختیار» انجام شده، موجب ابهام مخصوصی در مفهوم «جبر»

و «اختیار» شده است؛ یعنی موجب شده است که این دو کلمه در نظر همه يك تعريف معين و مفهوم مشخصی نداشته باشد و هر دسته‌ای طبق فهم و سلیقه خود از «جبر» و «اختیار» تعريف کرده‌اند». (همان: ۶/۶۰۷).

### رابطه ضرورت علی و جبر

مطهری راه‌حل و پاسخ خود را نسبت به پرسش و اشکال یادشده نخست با رویکرد و جنبه فلسفی مطرح می‌کند و رابطه این مسئله را با مسئله «ضرورت و وجوب نظام هستی» بیان می‌کند. استاد مطهری در پاسخ به پرسش یادشده، نظریه محققین حکمای اسلامی که موردقبول خودش نیز می‌باشد نقل می‌کند: «نظام هستی نظام ضروری است و استثنای پذیر هم نیست و در عین حال انسان در افعال و آثار خودمختار و آزاد است و حد اعلای آزادی برای انسان موجود است و این اختیار و آزادی با ضرورت نظام هستی منافات ندارد». (همان: ۶۱۱). ایشان هیچ ملازمه‌ای بین قانون ضرورت علی و معلولی و مجبور بودن انسان قائل نیستند و هیچ نوع ملازمه‌ای هم بین عدم ضرورت علی و معلولی و اختیار انسان نمی‌بینند، بلکه مدعی‌اند که ضرورت علی و معلولی درباره انسان با در نظر گرفتن علل و مقدمات مخصوص افعال و حرکات انسان مؤید اختیار و آزادی انسان است و انکار ضرورت علی و معلولی نسبت به افعال انسان موجب محدودیت و سلب اختیار و آزادی از انسان است. (همان: ۶۱۲)؛ بنابراین استاد مطهری گذشته از این که اصل علیت عمومی را قابل انکار و استثنای پذیر نمی‌داند، منافات داشتن آزادی و اختیار انسان با این اصل را قبول نمی‌کند. استاد مطهری این نظریه را در دو قسمت موردبحث قرار می‌دهد که عبارت‌اند از:

### الف. نفی ضرورت علی و اختیار

نفی ضرورت علی ملازم با آزادی و اختیار نیست، بلکه منافای آن است. اگر افعال انسان یا مبادی او مانند اراده را ضرورت علی ندانیم؛ یعنی برای این امور علت تامه‌ای که نسبت آن با

این امور ضروری باشد، قائل نباشیم، ناچار به توجیه پیدایش و عدم پیدایش آن‌ها با صدفه خواهیم بود که در این صورت، انسان در هر شرایطی انتظار هرگونه عملی از خود می‌تواند داشته باشد یا در هر شرایطی نمی‌تواند از وقوع هیچ‌گونه عملی از خود را مطمئن باشد؛ زیرا در این صورت، زمام افعال انسان صرفاً به دست تصادف سپرده شده است و خود او به هیچ‌وجه نمی‌تواند نقش و دخالتی در افعال خود داشته باشد. بدون تردید این فرض ملازم محدودیت و سلب قدرت و اختیار انسان است و باوجود آن، اساساً آزادی معنا ندارد، بلکه نمی‌توان این فعل را فعل انسان خاص، بلکه فعل هیچ فاعلی دانست. (همان: ۶۱۳-۶۱۲).

با توجه به سخن استاد مطهری و بر اساس قانون ضرورت علی، حوادث عالم، از جمله رفتار انسان‌ها، با توجه به علل تامه، به نحو ضروری واقع می‌شوند و انفکاک بین علت تامه و معلول وجود ندارد. حال رفتار آدمی نیز از این قانون استثنای پذیر نیست. تلاش کسانی که به دنبال استثنا کردن رفتار انسان‌ها از این قانون بودند، مسبوق به قبول تضاد میان ضرورت علی و اختیار انسان می‌باشد، درحالی که چنین تضادی نیست. رفتار انسان نیز با توجه به علل تامه‌اش به نحو ضروری واقع می‌شود و با اختیار منافاتی ندارد. اگر رفتار انسان با علل تامه‌اش ضروری نباشد، اختیار انسان مورد تهدید قرار می‌گیرد. به تعبیر دیگر، اگر رفتار انسان، به واسطه تحقق علت تامه‌اش که از جمله اجزاء آن اراده شخص فاعل است، به نحو ضروری تحقق نیابد آن وقت باید وقوع فعل از چنین فردی بر اساس اتفاق و صدفه توجیه گردد. توجیه رفتار انسان بر اساس اتفاق و صدفه، این نتیجه را خواهد داشت که در هر وضعیتی، هر عملی از هر انسانی تحقق یابد، فرد خود نمی‌داند که در وضعیت خاص چه عملی از او رخ خواهد داد و پذیرش چنین مطلبی، با نفی آزادی انسان برابر خواهد بود.

### ب. ضرورت افعال انسان و اختیار

ضرورت افعال و حرکات انسان در نظام هستی منافی با اختیار و آزادی انسان نیست؛ زیرا هر معلولی که ضرورت پیدا می‌کند به واسطه علت تامه‌اش ضرورت پیدا می‌کند؛ افعال

انسان نیز با پیدایش علل تامّه آنها ضرورت پیدا می‌کنند. علّت تامّه فعل انسان مرکّب است از مجموع غرایز، تمایلات، عواطف، سوابق ذهنی، قوّه عقل، سنجش، قدرت، عزم و اراده. سپس قوّه عاقله انسان جمیع جوانب را تا حدّ امکان در نظر می‌گیرد. انجام هر فعلی را که انسان تصور می‌کند، اگر هیچ مطلوبی را در بر نداشته باشد و هیچ‌یک از غرایز و تمایلات را ارضا نکند و به اصطلاح حکما نفس فایده‌اش را تصدیق و امضا نکند، امکان ندارد که قوای فعاله انسان به‌سوی آن عمل حرکت کند. اگر احیاناً آن فعل در عین موافقت با برخی از تمایلات از جنبه‌های دیگر نیز با غرایز عالی‌تر مخالف بود، در این صورت، اراده تمایل را منصرف می‌کند و اگر از این لحاظ به مانعی برخورد نکند و یا آن‌که موانع در مقابل فوایدی که از فعل حاصل می‌شود، کوچک‌تر باشد، حالت اراده پیدا می‌شود و هر فعلی از افعال انسان اگر محقق شد طبق ضرورت تحقق پیدا می‌کند و اگر ترك شد طبق ضرورت ترك می‌شود ولی آن علتی که به تحقق آن فعل یا ترك آن فعل ضرورت بخشیده است اراده و اختیار و انتخاب خود انسان است نه چیز دیگر و معنای ضرورت در اینجا این است که افعال انسان به اختیار ضرورت پیدا می‌کند و این ضرورت با اختیار منافاتی ندارد بلکه مؤید و مؤکد آن است. (همان: ۶۱۴-۶۱۳).

بنابراین طبق قانون ضرورت علی، حوادث عالم از جمله رفتار انسان‌ها، با توجه به علل تامه‌اش، ضرورت پیدا می‌کند و انفکاک و جدایی بین علت تامه و معلول وجود ندارد. رفتار آدمی نیز از این قانون استثنای پذیر نیست. تلاش کسانی که به دنبال استثنا کردن رفتار انسان‌ها از این قانون بودند، مسبوق به قبول تضاد میان ضرورت علی و اختیار انسان است درحالی‌که چنین تضادی وجود ندارد. هر فعلی از افعال انسان، اگر محقق شد، بر اساس ضرورت است و اگر ترك شد، نیز طبق ضرورت است، ولی آن علتی که به تحقق آن فعل یا ترك آن فعل ضرورت دارد، اراده و اختیار و انتخاب خود انسان است، نه چیز دیگر؛ و معنای این ضرورت در اینجا این است که افعال انسان به اختیار ضرورت پیدا می‌کند و این ضرورت منافاتی با اختیار ندارد.

استاد مطهری درباره این‌که «برخی افعال انسان ضروری‌الوجود است و برخی دیگر ضروری‌العدم» می‌گوید که نباید این مسئله موجب اشتباه شود و این تصور را به وجود بیاورد که افعال انسان به هیچ نحوی متصف به «امکان» نمی‌شود یعنی درباره هیچ فعلی از افعال نمی‌شود گفت که «ممکن است بشود و ممکن است نشود»؛ زیرا این‌که می‌گوییم «برخی شدنی است» یعنی با فرض تحقق جمیع شرایط و اجزاء علل، شدنی است و آن را که می‌گوییم «نشدنی است» یعنی با فرض عدم اجتماع شرایط و مقدمات، نشدنی است و گرنه هر فعلی در ذات خود ممکن است بشود و ممکن است نشود و همچنین هر فعلی با در نظر گرفتن بعضی از شرایط و مقدمات وجودی‌اش (نه همه آن‌ها) باز ممکن است بشود و ممکن است نشود. مثلاً اگر فعل را صرفاً با ذات انسان در نظر بگیریم و اراده و علم و اختیار انسان در نظر نگیریم آن فعل ممکن است از انسان صادر بشود و ممکن است صادر نشود ولی اگر فعل را با انسانی در نظر بگیریم که علم و اراده و اختیار وی نیز به فعل تعلق گرفته البته در این صورت نسبت فعل به انسان، ضرورت است نه امکان. (همان: ۶۱۵).

بدین ترتیب، تبیین جنبه فلسفی نظریه «امر بین الامرین» این است که افعال صادره از انسان در عین این‌که از نظری امکان‌شدن و امکان‌نشدن دارد از نظر دیگری آنچه شدنی است شدنی است و آنچه نشدن است نشد؛ یعنی نه ضرورت به طور مطلق حکم‌فرماست و نه امکان، بلکه امری است بین‌امرین و از نظری ضرورت و وجوب حکم‌فرماست و از نظر دیگر امکان. (همان: ۶۳۴ - ۶۳۳)؛ بنابراین رفتار انسان نیز با توجه به علل تامه‌اش به نحو ضروری واقع می‌شود و با اختیار منافاتی ندارد. اگر رفتار انسان با علل تامه‌اش ضروری نباشد، اختیار انسان مورد تهدید قرار می‌گیرد. از این‌رو، لازم است که رفتار و افعال انسان با توجه به علت تامه ضروری باشد و منافاتی با اختیار ندارد.

## نتیجه

اختیار، انتخاب با اراده، آزاد، مربوط به نظر، فکر، اراده و مشیت فرد است و ملاک آن قدرت، اراده، علم، شعور و ادراک می‌باشد. جبر یعنی حتمیت، اجتناب‌ناپذیری. ضرورت و

وجوب. اختیار یک امر بدیهی و روشن است. قانون علیت و معلولیت از قوانین مهم فلسفی و از ارکان کلی قواعد و قوانین همه علوم و در برابر فرض صدفه و اتفاق است. طبق قانون علیت و معلولیت، هر حادثه احتیاج به موجد دارد. قانون علیت عمومی، ضرورت و حتمیت را ایجاب می‌کند که لازمه آن، وقوع حتمی حادثه در شرایط مخصوص مکانی و زمانی است. نفی این قانون خط بطلان بر تمام علوم است. از قانون علیت، قانون سنخیت علت و معلول و جبر علی - معلولی انشعاب می‌شود. بین علت و معلول باید سنخیت باشد یعنی از علت معین فقط معلول معین صادر شود و بالعکس. علت وجود دهنده معلول ضرورت دهنده معلول است؛ یعنی علیت مساوی با ضرورت و جبر است و نظام علی و معلولی نظام ضروری و جبری است. علیت نوعی رابطه میان دو شیء یعنی علت و معلول است. پیدایش حوادث گوناگون و افعال انسان و موجودات دارای ارتباط و پیوستگی است. انسان در افعال و آثار خود مختار و آزاد است و این اختیار و آزادی با ضرورت نظام هستی منافات ندارد. هیچ ملازمه‌ای بین قانون ضرورت علی و معلولی و مجبور بودن انسان و همچنین هیچ نوع ملازمه‌ای بین عدم ضرورت علی و معلولی و اختیار انسان وجود ندارد. ضرورت علی و معلولی درباره انسان با در نظر گرفتن علل و مقدمات مخصوص افعال و حرکات انسان مؤید اختیار و آزادی انسان است. بر اساس قانون ضرورت علی، حوادث عالم از جمله رفتار انسان‌ها، با وجود علل تامه، به نحو ضروری واقع می‌شود و هیچ‌گونه انفکاک بین علت و معلول نیست. رفتار انسان با توجه به علل تامه‌اش به نحو ضروری واقع می‌شود و با اختیار منافاتی ندارد. بنا بر ضرورت افعال، ضرورت هر معلول به واسطه علت تامه است؛ افعال انسان نیز با پیدایش علل تامه ضرورت دارد. علت تامه فعل انسان مرکب از مجموع غرایز، عزم و اراده است که سرانجام قوه عاقله با کمک اراده بر انجام و یا ترک آن تصمیم می‌گیرد. طبق قانون ضرورت علی، حوادث عالم از جمله رفتار انسان‌ها، با توجه به وجود علل تامه، ضرورت دارد و انفکاک بین علت تامه و معلول وجود ندارد. رفتار آدمی نیز از این قانون مستثنا نیست. هر فعلی از افعال انسان، تحقق و ترکش، بر اساس ضرورت است که با اراده و اختیار و انتخاب خود انسان است.

## کتاب نامه

- ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله بن حسن، التعليقات، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ق.
- اشعری، ابوالحسن، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلیین، به کوشش هلموت ریتز، ویسبادن، ۱۴۰۰ق.
- بغدادی، الفرق بین الفرق، به کوشش محمد محی‌الدین عبدالحمید، قاهره، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م.
- البستانی، بطرس، دایره المعارف، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
- تهانوی، محمد علی، کشف اصطلاحات الفنون، به کوشش اشپرنگر، کلکته، ۱۸۶۲م.
- جوهری، اسماعیل، الصحاح تاج اللغة، دارا لعلم للملایین، بیروت، ۱۴۰۴ق.
- حسین، المصادر، به کوشش تقی بینش، مشهد، ۱۳۴۵.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، به اهتمام غلامحسین مصاحب، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- سعیدی مهر، محمد، علم پیشین الهی و اختیار انسان، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۷۵.
- شیرازی، صدرالدین، الاسفار الاربعه، قم، انتشارات مصطفوی، بی تا.
- شهرستانی، محمد، الملل و النحل، به کوشش محمد سید گیلانی، بیروت، ۱۳۸۱ق.
- صلیبا، جمیل - دره بیدی، منوچهر صانعی، فرهنگ فلسفی، انتشارات حکمت، تهران.
- طوسی، نصیرالدین، تلخیص المحصل، به کوشش عبدالله نورانی، تهران، ۱۳۵۹.
- \_\_\_\_\_، جبر و اختیار، به کوشش عبدالله نورانی، تهران، ۱۳۵۹.
- طباطبائی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۴.
- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۹۰.
- العسکری، ابوهلال الحسن بن عبدالله بن سهل بن سعید بن یحیی بن مهران، الفروق اللغویه، بیروت، لبنان، ۱۴۰۰ق.



تنافی یا سازگاری ضرورت علی و اختیار انسان از دیدگاه استاد مطهری □ ۲۵

- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.
- مطهری، مرتضی، انسان و سرنوشت (مجموعه آثار استاد شهید مطهری)، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۴.
- \_\_\_\_\_، اصول فلسفه و روش رئالیسم (۱ - ۵) (مجموعه آثار استاد شهید مطهری)، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۴.
- \_\_\_\_\_، مجموعه آثار استاد شهید مطهری (درسهای اشارات، نجات، الهیات «شفا»)، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۴.
- \_\_\_\_\_، ختم نبوت (مجموعه آثار استاد شهید مطهری)، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۴.
- \_\_\_\_\_، مجموعه آثار استاد شهید مطهری (درسهای اشارات، نجات، الهیات «شفا»)، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۴.
- \_\_\_\_\_، شرح مبسوط منظومه (مجموعه آثار استاد شهید مطهری)، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۴.
- \_\_\_\_\_، فلسفه تاریخ (۱-۴) (مجموعه آثار استاد شهید مطهری)، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۴.
- \_\_\_\_\_، عدل الهی (مجموعه آثار استاد شهید مطهری)، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۴.
- \_\_\_\_\_، علل گرایش به مادیگری (مجموعه آثار استاد شهید مطهری)، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۴.
- \_\_\_\_\_، منطق - فلسفه (کلیات علوم اسلامی، ج ۱) (مجموعه آثار استاد شهید مطهری)، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۴.
- معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، انتشارات بهزاد، تهران، ۱۳۸۹.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴.
- نیشابوری، قطب الدین، الحدود، به کوشش محمد یزدی، قم، ۱۴۱۴ق.